

بررسی مستندات حدیث امامت امام رضا علیه السلام - زهره اخوان مقدم، فاطمه کاظمی نعمتی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۱ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، زمستان ۱۳۹۲، ص ۹۸ - ۱۲۴

بررسی مستندات قرآنی حدیث امامت امام رضا علیه السلام

زهره اخوان مقدم *

فاطمه کاظمی نعمتی **

چکیده: این مقاله، بررسی ۳۱ آیه از مستندات قرآنی خطبه جامع امام رضا علیه السلام در باب امامت را در بر دارد. این آیات، در موضوعهایی همچون: شرایط امامت، علل انحراف معاندان از خط ولایت و سرزنش آنان می‌باشد. نگارندگان درباره این آیات، توضیحاتی آورده‌اند.
کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام - احادیث / امامت - خطبه امام رضا علیه السلام / خطبه امامت امام رضا علیه السلام - مستندات قرآنی.

dr.zo.akhavan@gmail.com

ali.kazemin@yahoo.com

*. استاد یار دانشگاه علوم و فنون قرآنی

**. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (شاخه‌ی تفسیر)

(۱) مروری بر خطبه

امام رضا علیه السلام در مرو، پس از شنیدن سخن عبدالعزیز بن مسلم، مبنی بر اختلاف مردم در بحث‌های مربوط به امامت ائمه اطهار علیهم السلام، سخنان مهمی در این باره مطرح فرمودند. در این حدیث به آیات بسیاری استناد نموده‌اند. ایشان به جهت برطرف کردن اختلاف‌ها، در صدد اثبات قرآنی موضوع امامت بر آمده و دسته‌ای از آیات را صریحا و دسته‌ای دیگر را به شکل تلویحی بیان کرده‌اند. این مقاله فقط به بررسی تطبیقی آیات صریح می‌پردازد که ۳۱ آیه و در قالب ۶ گروه کلی جا می‌گیرد:

گروه اول: آیاتی در اثبات اکمال اسلام و جامعیت قرآن که بیانگر وجود مبنای قرآنی برای امامت است. (۲ آیه)

گروه دوم: آیاتی در شرایط امامت (۶ آیه)

گروه سوم: آیاتی در صفات امام (۲ آیه)

گروه چهارم: آیاتی که امام به نفرین مخالفین می‌پردازد (۳ آیه)

گروه پنجم: آیاتی در علل انحراف معاندان از خط ولایت (۷ آیه)

گروه ششم: آیاتی در سرزنش و توبیخ مخالفان (۱۱ آیه)

(۲) منابع روایت امام رضا علیه السلام در باره متون کهن حدیثی:

این روایت در چندین منبع روایی سده چهارم تا ششم آمده است:

۱-۲. کلینی رازی (م ۳۲۹ ق) در کتاب کافی بخش اصول (ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۳)

۲-۲. کاتب نعمانی (قرن ۴) در کتاب "الغیبه" (ص ۱۱۶-۱۱۹)

۳-۲ تا ۶. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م ۳۸۱ ق) در چهار کتاب خویش: "کمال الدین و تمام النعمه" (ج ۲/ ص ۶۷۵)؛ کتاب "معانی الاخبار" (ص ۳۳-۳۴)؛ کتاب "عیون اخبار الرضا" (ج ۱، ص ۹۶ به بعد)؛ کتاب "الامالی" (ص ۳۹۹-۴۰۲)

۷-۲. ابن شعبه حرانی در کتاب "تحف العقول عن آل الرسول" (ص ۴۳۶-۴۴۲)

۸-۲. ابو منصور طبرسی (م ۵۸۸ ق) در کتاب "الاحتجاج" (ص ۲۳۷-۲۴۰)

بررسی مستندات قرآنی "حدیث امامت" امام رضا علیه السلام

در این بخش ما به بررسی ۳۱ آیه‌ای می‌پردازیم که امام رضا علیه السلام به صراحت بدانها استناد کرده‌اند:

۱. سوره الأنعام (۶): آیه ۳۸:

مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ

ما چیزی را در کتاب فرو گذار ننمودیم.

امام رضا علیه السلام در پی بیان تمامیت کلام وحی و پاسخ‌گویی آن به همه نیازها و ضرورت‌های زندگی معنوی و مادی بشر، سخن خویش را با استناد به این آیه آغاز می‌نماید. حضرتش گویی تلنگری به منکران امامت می‌زند و در همان ابتدای بحث به آنان گوشزد می‌کند که در قرآن همه چیز هست؛ فقط جوینده‌ای بی‌غرض می‌خواهد تا با قلبی روشن آنان را یافته و بپذیرد. خواهیم دید که خود ایشان در ادامه کلام گهربارشان چگونه مسأله امامت و شرایط امام و مسایل مربوط به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از میان همین آیات قرآن بیان می‌دارد.

علماء شیعه و سنی - بر مبنای اعتقادشان به جامع بودن یا نبودن قرآن - به تفسیر این آیه پرداخته‌اند. مفسران شیعه به طور کلی، منظور از کتاب را لوح محفوظ یا قرآن و یا هر دوی آنها (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص: ۷۳-۸۰؛ طوسی، التبیان [بی‌تا]، ج ۴، ص: ۲۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص: ۴۶۱؛ همو، جوامع الجامع، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص: ۳۷۷؛ حسینی شاه عبد العظیمی، تفسیر اثنا عشری، ۱۳۶۴ش، ص: ۲۶۴؛ کاشانی، منهج الصادقین، ۱۳۳۶ش، ص: ۳۸) و در جای دیگر به معنای اجل (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۶۱) آورده‌اند. آنها عقیده دارند که خداوند در کتاب کوتاهی نمی‌کند و هر آنچه که برای منافع دین و دنیای انسان‌ها لازم است، در آن می‌آورد امامت و

نحوه نصب امام و صفات و شرایط آن نیز که از مسایل مهم و زیر بنایی دنیا و عقبی می‌باشد در قرآن آمده است.

اکثر مفسران سنی مذهب هم همین آراء را بیان می‌کنند، اما احتمالات دیگری را هم برای معنای آیه بیان می‌دارند و می‌گویند: کتابی که همه چیز در آن است، نمی‌تواند قرآن باشد؛ چرا که علوم بسیاری است که در قرآن نیامده است، و همچنین در معنای کتاب، مکتوب و قلم را هم ذکر می‌کنند. حتی گروهی از اهل سنت می‌گویند: مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ، باید خاص شود به بیان چیزهایی که معرفت به آن واجب است (فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص: ۵۲۶؛ دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص: ۸۸). اینگونه آنان که اعتقادی به جامع بودن قرآن و تبیان بودن آن ندارند، با تدابیری در مشروط و مقید نمودن دامنه این شمول و جامعیت می‌کوشند، و آن را فقط در بیان واجبات و احکام و..، جامع و تبیان می‌دانند.

برخی از آنان منظور از کتاب جامع را، لوح محفوظ می‌دانند (قرطبی ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص: ۱/۴۱۹؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص: ۱۹۳؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص: ۲۱؛ بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص: ۵۶۰) که آن هم، در دسترس ما نمی‌باشد. گویی این گونه می‌خواهند حقایق را در کتابی دور از دسترس بشر تصور کنند، تا برای نپذیرفتن مسایل، حجتی داشته باشند که به علت عدم دسترسی به حق منحرف شدند. (اخوان مقدم، اصول تفسیر برگرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام، ۸۹-۹۰)

۲. سوره مائده/آیه ۳:

الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.

امروز کسانی که کافر شدند از دین شما مأیوس شدند. از آنها بیم نداشته باشید و از من که خدای شما هستم بترسید. امروز برای شما دین شما را کامل کردم و بر شما نعمت خود را تمام کردم و برای شما دین اسلام را پسندیدم.

این آیه از مهم‌ترین آیات، در اثبات امامت اهل بیت علیهم‌السلام است. اکثر علمای شیعه در کنار نظرات مختلف درباره "اليوم"، نزول آن را در حجة الوداع می‌دانند. (طبرسی، مجمع البیان، ص ۲۷۳ به بعد) در روز غدیر بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به امامت و جانشینی بعد از خود انتخاب نمود. حدیث غدیر از مهم‌ترین احادیثی است که به شرح ماجرا می‌پردازد. پیامبر دست امام علی‌علیه‌السلام را بلند کرده و فرمودند: "من کنت مولاه فهذا علی‌علیه‌السلام مولاه".

اما اهل سنت احتمالات دیگری برای روز نزول این آیه و شان نزول آن بیان می‌دارند. البته ماجرای غدیر در برخی کتب معتبر اهل سنت نیز نقل شده است، اما برخی از آنان، گاه حدیث را غیر صحیح دانسته (دروزه، التفسیر الحدیث، ج ۹، ص: ۳۰) و گاه در معانی لغوی کلمات حدیث، شبهه وارد می‌کنند. مثلاً می‌گویند: مولی در این حدیث به معنای دوست آمده است و افاده معنای سرپرست و رهبری نمی‌کند. آنان گاه پا را فراتر گذاشته و به استهزای کسانی روی می‌آورند که در شأن نزول این آیه به ذکر ماجرای غدیر می‌پردازند. (همانجا) اما در پاسخ باید گفت: اخباری که نزول آیه فوق را در جریان غدیر بیان کرده، در ردیف خبر واحد نیست که بتوان با تضعیف بعضی اسناد آن، آنها را نادیده گرفت بلکه اخباری است که گروهی از محدثان شیعی و سنی آنها را متواتر می‌دانند. و اگر متواتر نباشد، لا اقل مستفیض است، و در منابع معروف اسلامی نقل شده است. حتی باید گفت نزول این آیه در طلیعه غدیر را ۳۰ نفر از دانشمندان و مفسران اهل سنت نیز در تالیفات ویژه خود نوشته‌اند. (امینی، الغدیر، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۲۹) این گروه، به ترتیب زمان، از حافظ ابو جعفر طبری شروع و به شیخ محمد عبده مصری منتهی می‌شود.

در بیشتر این منابع اشاره شده که آیه "اليوم اکملت" و "اليوم یئس" در روز غدیر سال دهم نازل شده و ناظر به امامت است.

۳. سوره بقره / آیه ۱۲۴:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمٰمًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظّٰلِمِیْنَ

و زمانی را، که ابراهیم را، پروردگارش به کلماتی آزمایش نمود، یاد کن. پس او آن کلمات را به اتمام رسانید، خداوند فرمود: همانا ترا پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از ذریه من هم پیشوا قرار ده، فرمود: عهد امامت من به ستمکاران نمی رسد. امام رضا علیه السلام آیه ای را برای بیان انتخاب کردند که چهار چوب های کلی مسأله امامت را در خود گنجانده است، از جمله:

۱. خدا نصب امام می کند

۲. حتی به تقاضای خلیل خود نیز در نصب امام توجهی ندارد

۳. امام نباید ظالم باشد

۴. امامت امری مهم، و عهدی الهی است و لذا به ظالمان و گنهکاران نمی رسد. لذا امام باید معصوم و دور از ظلم و گناه باشد.

مفسران شیعه بر اساس این آیه می گویند: مقام امامت به انسانهای ظالم نمی رسد و منصبی از سوی خداست.

اما اهل سنت بیشتر تکیه بر این دارند که منظور از امام، نبی است و امام نمی تواند شامل این آیه باشد. فخر رازی گوید: اگر بپذیریم در اینجا مراد مطلق امامت است، در انتصاب امام به امامت از طریق تنصیص شکی نیست، اما اختلاف در این است که آیا امامت به غیر از نص الهی هم امکان دارد؟ چرا که در این آیه به این مسأله نه با نفی و نه با ایجاب نپرداخته است. (فخر الدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۴، ص ۳۱) ابن عاشور می گوید: "لِلنَّاسِ اِمٰمًا" بر این دلالت می کند که خدا او را امام تمامی مردم قرار داد. و کسی که به این منصب رسد، باید رسولی از سوی خدا، مستقل در شریعت باشد. چرا که اگر مستقل نباشد، ماموم او می شود نه امام. پس منظور از امام، پیامبری مستقل از رسل

پیشین است.

یا این که لفظ دلالت بر این می‌کند که ایشان در همه امور، امام بودند و این می‌طلبد که او نبی باشد. (ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۱، ص ۶۸)

برخی از عالمان شیعه ظاهر الفاظ را حجت دانسته و از امام همان معنای امام را برداشت کرده‌اند و نبی بودن امام در این جمله را با ارائه ادله نفی نموده‌اند. ایشان در اثبات ادعای خود دلائلی آورده‌اند از جمله اینکه: جمله "انی جاعلک للناس اماما" بر آینده دلالت دارد و وعده‌ای است که خدا به ابراهیم داده تا در آینده او را امام قرار دهد. به این دلیل که واژه امام، برای جاعل (اسم فاعل) معمول است و اسم فاعل، در آن عمل کرده و منصوبش نموده است. پس قطعاً به معنای گذشته نیست، زیرا اگر اسم فاعل، در معنای گذشته باشد عمل نکرده و معمول نمی‌گیرد. حال که «جاعل» عمل کرده، نشان می‌دهد که به معنای حال و استقبال آمده است. بر این اساس، معنای آیه نمی‌تواند پیامبری و نبوت باشد، زیرا ابراهیم، قبل از این، پیامبر بوده و متوقف بر وعده‌ای نیست. (طباطبایی، المعیزان، ج ۱، ص: ۲۶۷)

اشکال دیگر اهل سنت این است که شیعه امامت را بالاتر از رسالت می‌داند، پس با این حساب مقام علی (ع) را که امام است از مقام محمد (ص) که رسول است، بالاتر می‌دانند. در جواب باید گفت: ما دو نوع نبوت داریم؛ نبوت خاصه و عامه که مقام امامت بالاتر از نبوت عامه و پایین‌تر از نبوت خاصه می‌باشد. (شیرازی، شیطای پیشاور، ۱۳۷۲ش، ص ۲۸۱).

ذیل این آیه جا دارد حدیثی از پیامبر (ص) ذکر شود که فرمود: "دعوت الهی بر من و علی پایان گرفت، در حالی که هیچ کدام بر بتی سجده نکردیم پس من نبی شدم و او وصی" (علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ۴۰۷ق، ص ۱۸۰)

به طور کلی باید گفت طبق آیه صریح قرآن، ظالم ملعون است، (سوره هود/آیه ۱۸ و ۱۹) و برائت از او واجب است و هر کس از ظالم پیروی کند، ظالم است. ظلم در واقع قرار

دادن چیزی در غیر جای خود است؛ پس هر کس ادعای امامت کند، ولی امام نباشد و هر که امامت را بر غیر اهل آن قرار دهد، ظالم و ملعون است. (ابن بابویه، اعتقادات الامامیه، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰۲-۱۰۴)

۴ و ۵. سورة انبياء / آیه ۷۳ و ۷۲:

وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ
و ما اسحاق را به او عنایت فرمودیم و نیز نوه‌ای به نام یعقوب و همه آنها را مردانی صالح و پارسا مقدر فرمودیم؛ و [نیز] ما آنها را پیشوایان معنوی انسانها قرار دادیم که به فرمان ما، مردم زمان خود را هدایت می‌کردند و ما نیکوکاری و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات را به آنها وحی فرمودیم و آنها پرستشگران مخلص ما بودند.

اهل سنت منظور از امام را، نبی و کسانی که مقتدای خوبی‌ها هستند، بیان کرده‌اند. برخی دیگر، آیه را منحصر در ظاهر دانسته و می‌گویند: سخن درباره اسحاق و یعقوب است. (دروژه، التفسیر الحديث، ج ۵، ص: ۲۷۶). گروهی از مفسران شیعی نیز، ائمه را به معنای ظاهری آن گرفته و می‌گویند که این آیه در صدد بیان شرایط امامت است. (طباطبائی، المیزان ج ۱۴، ص: ۳۰۴؛ طبیب، أطیب البیان، ج ۹، ص: ۲۱۳). آنها معتقدند مقام امامت و پیشوایی بالاتر از مقام نبوت و رسالت است و اقتداء به آنها در جمیع افعال و اقوال و تقریرات، بر امت واجب است. (همانجا) شیعه منظور از صالحین را شایستگان برای امامت و نبوت می‌داند. (طیب، ج ۹، ص: ۲۱۳) و این عنوان را مدحی از جانب خدا می‌دانند. (طوسی، التبیان، ج ۷، ص: ۲۶۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص: ۸۹)

ابراهیم علیه السلام بعد از پشت سر نهادن امتحانات سخت الهی در سال‌های پایانی عمر خود، بعد از سالها نبوت به مقام امامت نایل گردید. یعنی خداوند، علاوه بر مقام نبوت و رسالت، مقام "امامت" را نیز به او داد.

از دیگر شئون انحصاری امام، این است که خدا می‌فرماید: ما به آنها انجام کار خیر را وحی کردیم و همچنین برپا داشتن نماز و ادای زکات (وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ).

انبیاء به مقام رهبری «جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً» نائل آمدند، در حالی که همواره بنده خدا هستند. «وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ». پس باید دانست حکومت و مدیریت جامعه جزء دین است. و کسی که دین ندارد، نباید در راس امور مملکتی باشد و زمام امور مسلمانان را به دست گیرد. امامت آخرین مرحله سیر تکاملی انسانی است، به معنی رهبری همه جانبه مردم که در حقیقت، ایصال به مطلوب و هدایت تشریعی و تکوینی است.

در این بین گروهی، دست هدایت ائمه را رها می‌کنند و در پی پیروی از امیال خود به دنبال دیگران می‌گردند تا به آنها اقتدا کرده و هدایت شوند. اینان از قول پیامبر بیان می‌دارند «أصحابي كالنجوم، بأيهم اقتديتم اهتديتم». بزرگان شیعه در پاسخ به این مدعا سخن گفته‌اند. (شیخ مفید، الانصاح فی الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰؛ تمیمی‌مغربی، دعائم الاسلام، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۸۶؛ نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۱۴۶)

به حکم عقل، صحابه نمی‌توانند ستارگان رهنما به هدایت باشند، در حالی که با شمشیر سر از تن هم جدا می‌کنند و تشنه خون همدیگرند. (کراجکی، التعجب، ۱۴۲۱ق، چاپ اول، ص: ۹۵)

۶. سورة آل عمران / آیه ۶۸:

انَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ
محققاً سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که او را متابعت نمودند و این پیغمبر و کسانی که ایمان آوردند و خداوند ولی مؤمنین است.

امام رضا (علیه السلام) اشاره‌ای ظریف به این نکته دارند که اولی به ابراهیم، همان کسانی هستند که از ایشان اطاعت کردند؛ پس در نتیجه اولی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هم، اطاعت کنندگان از ایشان هستند.

این آیه چندان مورد اختلاف شیعه و سنی نبوده و اگر هم اختلافی وجود داشت به بدنه اصلی بحث ما آسیبی نمی‌رساند. تنها این نکته منحصر به تفاسیر شیعه است که مفسران شیعه با استناد به روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام منظور از مومنان را ائمه علیهم‌السلام می‌دانند. در این معنا این نکته نهان است که اولی به ابراهیم علیه‌السلام بعد از پیامبر، اهل بیت هستند (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص: ۷۷۰ به بعد؛ حسینی شاه عبد العظیمی، تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص: ۱۴۱)

۷. سورة روم / آیه ۵۶:

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ كَسَانِي كِه بِه أَنهَا عِلْم وَ اِيْمَان دَاده شْدَه، بِه اَن مَجْرَمِيْن كَفْتَنْد كِه شْمَا دَرَنَك كَرْدِيْد دَر عَالَم بَرْزَخ بِه اَن مَقْدَارِي كِه دَر كِتَاب الْهِي ثَبْت شْدَه تَا رُوز قِيَامَت. اِيْنَك اِيْن اِسْت رُوز بَعْث وَ قِيَامَت.

در این آیه برای «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ» در بین مفسران شیعه و سنی آرای مختلفی عنوان شده است. از جمله: ملائکه و فرشتگان، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مؤمنان، دانشمندان. (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۸، ص: ۴۸۷؛ همو، جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۴). اهل سنت بر این آراء، ملک الموت را هم افزوده‌اند (بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص: ۴۲۱).

یکی از شئون معصومان علیهم‌السلام تفسیر آیات قرآن است. در این روایت، امام رضا علیه‌السلام صراحتاً، آیه مورد بحث را تفسیر کرده‌اند و مصداق «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ» را امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌شمارند تا از این رهگذر ثابت کنند آن کسی لیاقت امامت دارد که خداوند به او علم و ایمان عطا کرده باشد، نه کسی که علم و ایمان را کسب می‌کند.

۸. سورة توبه / آیه ۳۰:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزُّ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ بْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

یهود گفتند عزیر پسر خدا است. نصاری گفتند مسیح پسر خدا است. این گفتار اینها است که تشبه پیدا کردند به گفتار کسانی که پیش از آنها کافر شدند خداوند

این‌ها را بکشد که چگونه افتراء می‌بندند.

امام علیه السلام در نهایت اندوه، لب به نفرین این شیطان صفتان می‌گشاید که خشت اول را کج گذاشتند و جمعی سفیه‌تر از خود را تا ثریا به بیراهه بردند. می‌فرماید: "خدا آنان را بکشد! چرا از حق روی گردان شده و به باطل روی آوردند؟"

غالب مفسران شیعه و سنی تصریح کرده‌اند که آیه در مقام نفرین است (طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص: ۳۲۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص: ۱۱۹؛ ابن أبی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص: ۱۷۸۴؛ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۰، ص: ۱۸۳؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ۱۳۶۴ش، ج ۸، ص: ۱/۱۱۹؛ بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص: ۱/۱۶۷؛ سیوطی، الدر المنثور ج ۳، ص: ۲۳۰)

یا کنایه از شدت عذاب است. (طیب، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۰۸). البته آن که به نفرین خداوند و برگزیدگان او دچار شود، در پی آن حتماً به عذاب شدید هم مبتلا خواهد شد. امام علیه السلام پس از معرفی امام و ویژگی‌های او، مخالفان را با استناد آیه نفرین کرده و می‌فرماید: خدا آنان را بکشد که با فکر ناقص خود در پی انتخاب و نصب حجت خدا هستند.

۹. سورة عنکبوت / آیه ۳۸:

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

ما طایفه عاد و ثمود را نیز هلاک کردیم، و مساکن (ویران شده) آنها برای شما آشکار است، شیطان اعمالشان را برای آنها زینت کرده بود، لذا آنان را از راه بازداشت، در حالی که می‌دیدند.

امام رضا علیه السلام به کسانی نفرین می‌کند که راه غلط رفته و در صدد معرفی حجت خدا از طرف خود هستند. آنگاه این ویژگی مهم آنان را توضیح می‌دهد که آنان با چنین عملی راه خدا را سد کرده و مردم را گمراه کردند، ولی نه از روی سهو و خطا. اینان خود به درستی می‌دانستند که حق چیست و کجاست، و ردای امامت سزاوار چه شخصی است، اما به علم خود عمل نکرده و مسیر انحراف را گشودند. شیطان نیز به

یاریشان آمد و اعمال زشت و نکبت بارشان را زینت داد. در واقع امام رضا علیه السلام هوشمندانه به علت انحراف آنان پی برده و بیان می‌دارند که شیطان اعمال آنها را در نظرشان آراسته و اینان نیز به سوء اختیار خود، در پی او راه افتادند. این گونه آنان با خانه نشین کردن ولی الله، کتاب ناطق خداوندگار مهربان و حکمت جوشان الهی، بشریت را برای قرن‌های متمادی در تاریکی جهل و گمراهی وارد کردند و این واقعیتی غیر قابل انکار است.

۱۰. سورة قصص / آیه ۶۸:

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ
و پروردگار تو خلق می‌کند آنچه را که بخواهد و برمی‌گزیند آنکه را که صلاح داند. برای آنها اختیاری در این کار نیست. منزّه است خداوند و بلندتر است از آنچه شرک می‌آورند

در تفاسیر شیعی، در این آیه سه مفهوم کلی قابل بحث است: "اختیارات الهی"، "اختیارات بشری"، "رابطه طولی" این دو اختیار. شیعه اختیار همه جانبه، را فقط از آن خدا می‌دانند. "يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ" اشاره است به اختیار تکوینی خدا، و می‌فهماند که اختیار او مطلق است و هیچ چیزی از مشیت او سر باز نمی‌زند، نه به خودی خود و نه به خاطر مانعی، و این همان اختیار به معنای حقیقی آن است. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص: ۶۸)

جمله "و یختار" اشاره به اختیار تشریعی دارد. خداوند که خالق ماست، بر مصلحت ما واقف‌تر است. و از آنجا که صاحب اختیار است، خود در انتخاب کسی که بر ملکش رهبری کند افضل و توانا است و ما باید بر اختیار او مطیع باشیم و امام برگزیده او را اطاعت نماییم.

در بین مفسران اهل سنت، گروهی صرفاً به بیان این موضوع پرداختند که اختیار الهی بالاترین اختیار است و آیه در بیان انحصار مطلق هر گونه خلق و اختیار برای

خداوند، و ردّ قدرت اختیار از غیر اوست. (فخررازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص: ۱/۱۱. دروزه، التفسیر الحدیث، ج ۳، ص: ۱/۳۳۸. زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۰، ص: ۱۴۹). اما در وقت عمل، آنچه را به صلاح دنیایشان باشد، بیان می‌دارند. در اموری به اختیار الهی سر می‌نهند که دنیایشان را به خطر نیندازد. دسته‌ای دیگر با بیان همین موضوع به این نتیجه رسیدند که آیه در بیان این مطلب است که خداوند در میان بندگان، شایسته‌ترین را برای رسالتش برمی‌گزیند. (زحیلی، ج ۲۰، ص: ۱۴۹)

امام رضا علیه السلام، با استناد به این آیه، تصریح می‌کند که امر انتخاب امام از اختیارات بشر نیست (ما کان لهم الخیره)

۱۱. سوره احزاب / آیه ۳۶:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا

هیچ مرد و زن مؤمن را، در کاری که خدا و رسولش حکم کنند، اراده و اختیاری نیست. و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، به گمراهی سخت و آشکاری افتاده است.

این آیه نیز می‌رساند که انسان در امر دین، در برابر امر خدا و رسول حقّ رأی ندارد. آنگاه تاکید می‌نماید که عصیان‌کنندگان در برابر امر خدا و رسول، قطعاً به شکل آشکاری گمراه شده‌اند. این نکته، نتیجه ضرورت اطاعت همگان از خدا و رسول است. در روایت می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یا عباد الله انتم کالمرضى و رب العالمین کالطبيب، الا فسلموا لله امره تكونوا من الفائزين» (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ورام، مجموعه ورام، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۱۷، حلی، عدة الداعی ۱۴۰۷ق، ص ۳۸) ای بندگان خدا! شما همچون بیمارید و خدا مانند طبیب است، مصلحت مریض در نسخه طبیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.

۱۲ تا ۱۷. سورة قلم / آیات ۳۶-۴۱:

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ
إِيمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ * سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ لَهُمْ
شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟ آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید؟ یا این که عهده‌ی مستمر تا قیامت بر ما دارید تا به هر چه حکم کنید برای شما قرار دهد؟ از آنان پرس کدامیک چنین چیزی را ضمانت می‌کنند؟ آیا شریکانی دارند؟ اگر راست می‌گویند شرکای خود را بیاورند.

امام رضا علیه السلام بعد از دفاع از حریم ولایت، با استناد به این آیات و به توبیخ منکران می‌پردازد و این گونه به آنان گوشزد می‌کند که آنان برای ادعاهای خود هیچ دلیل و حجت قرآنی و الهی ندارند.

۱۸. سورة محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) / آیه ۴۷:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا این که بر قلب آنها قفل است که حقایق را درک نمی‌کنند؟

امام رضا علیه السلام با استناد به این آیه بیان می‌دارد که مسأله امامت و رهبری امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، در قرآن کریم گسترده و روشن است و آیات بسیاری در این باره وجود دارد، اما آنان به واسطه عنادشان با حق به جایی رسیده‌اند که بر قلب‌های خود قفل زده‌اند، لذا نمی‌توانند حق را درک کنند. اگر آنان در قرآن تدبیر می‌کردند، بی‌شک نشانه‌های هدایت را در آن عیان می‌دیدند.

در واقع امام علیه السلام سرچشمه مخالفت با ولایت و سرپرستی ائمه علیهم السلام را با استناد به این آیه، عدم تدبیر در قرآن و داشتن قلبهای مهرشده - به دلیل گناهانشان - می‌داند.

۱۹. سوره توبه / آیه ۸۷:

رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

راضی و خشنود شدند به اینکه با متخلفین از خروج برای جهاد همراه شوند، و بر قلوب آنها مهر خورده پس آنها دیگر نمی فهمند.

آیه در مورد منافقین است، و امام هشتم علیه السلام، مصداقی از این منافقان را مخالفان ولایت و سرپرستی ائمه علیهم السلام شمرده‌اند. حضرتش در بیان علل انحراف اینان از مسیر ولایت، به این آیه اشاره می‌کند و می‌فرماید که چون قلب‌های آنها قفل است، حق را از ناحق تشخیص نمی‌دهند، امام راستین را تنها گذاشته و به گروه مخالفان پیوسته‌اند.

۲۰ تا ۲۲. سوره الأنفال / آیات ۲۱-۲۳:

لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ * وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ

و مثل کسانی مباشید که گفتند شنیدیم، حال آنکه نشنیدند. محققا بدترین جنبنده‌ها نزد خدا کسانی هستند که گوش دل آنها کر است و زبان دل آنها لال است. آنها کسانی هستند که تعقل نمی‌کنند و عقل ندارند. و اگر خداوند در اینان خیری سراغ داشت، گوش (دل) آنها را می‌گشود. و اگر گوش آنها را می‌گشود، باز هم (به سوء اختیار خود، نسبت به حق) پشت می‌کردند در حالی که روی گردان بودند.

در اینجا امام علیه السلام به مخالفان توصیه کرده و پند می‌دهد که شما مثل کسانی نباشید که چنین منشی داشتند، یعنی در حالی که چیزی نشنیده بودند به دروغ گفته‌اند: ما شنیدیم. شما نشنیده‌اید و کر هستید، و بدترین جنبندگان نیز نزد خدا همین افرادی هستند که ناشنوا بوده‌اند.

بدیهی است که مراد خداوند، کر بودن جسمی نیست؛ زیرا این یک عیب خلقتی است و از عدل خدا دور است که چنین کسی را شرّ و بد بنامد. لذا با جمله بعد همین منظور را تأکید می‌کند که: «لا یعقلون»، یعنی با گوش می‌شنوند، ولی نشنیده می‌گیرند و

تعقل نمی‌کنند.

امام علیه السلام با استناد به آیه " قالوا سمعنا ... " گویی بیان می‌دارند که آنچه آنان ادعای شنیدن آن و قبولش را داشتند، اسلام و اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. البته در واقع آن را هم نشنیده و نپذیرفته بودند؛ چرا که اگر پذیرفته بودند، در همان کتاب و دین، تکلیف امامت مشخص شده بود و امامت به فرد لایق آن می‌رسید نه دیگران.

۲۳. سوره یونس / آیه ۳۵:

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

به مشرکان بگو: آیا از شرکاء شما کسی هست که بندگان را به راه حق هدایت کند؟ بگو: الله است که هدایت به حق می‌فرماید. آیا کسی که به سوی حق هدایت کند، سزاوارتر است به اینکه متابعت شود یا کسی که نمی‌تواند هدایت کند مگر آنکه خودش هدایت شود؟ پس شما را چه شده که این چنین حکم می‌کنید؟!

امام رضا علیه السلام با استناد به این آیه، مخاطب را به مقایسه علی علیه السلام و آل ایشان با مدعیان منصب خلافت فرا می‌خواند تا با وجدان خود قضاوت کند که کدام دسته برای امامت و رهبری سزاوارترند؟ کسی که هدایت شده و می‌تواند مردم را نیز هدایت کند و علم و توانایی او به اندازه‌ای است که می‌فرماید: "سلونی قبل ان تفقدونی". (سیدرضی، نهج البلاغه ۱۴۱۹ ق، ص ۲۸۰) یا کسی که خودش برای هدایت نیازمند دیگران است؟

همان‌هایی که روزی شرک را ترک گفته و مسلمان گشته بودند و سالها از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درس ایمان و اطاعت آموخته بودند، امامت و ولایت را آن گونه که خدا و رسول، امر نموده بودند، نپذیرفتند. آنان هرگز نخواستند بر فضیلت علی علیه السلام و استحقاق ایشان بر امامت اقرار کنند؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها فرمود: «الحق مع علی و علی مع الحق»؟! (مرعشی، احقاق الحق و ازهاق الباطل، [بی تا]، ج ۵، ص ۲۸)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سالها علی علیه السلام را در دامن خود پروراند، تفسیر و تأویل تمام آیات را به او

آموخت و بر او خواند و املا کرد، و برای فهم عمیق آن از جانب ایشان، دعا کرد. ایشان خود نقل می‌کنند "ما نزلت علیه آیه من القرآن إلّا أقرأنیها و أملاها علیّ فکتبتّها بخطّی و دعا الله أن یفهمنی [إیّاهّا] (الهلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی ۱۴۰۵ق، ص ۶۲۵) پیامبر ﷺ در احادیث بی شماری بر فضیلت او اذعان نمود؛ از آن جمله در حدیث متواتر فرمود: "أنا مدینه العلم و علیّ بابها" و این گونه حضرتش را برای امامت و تبیین کتاب الله شناساند و مردم را به پذیرفتن ایشان به عنوان امام امر فرمود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: "کدامیک از این دو تن سزاوارتر به نشستن در مقام و جای پیامبرند؟ شما از پیامبر ﷺ شنیدید که وقتی مرا برای ابلاغ سوره برائت، فرستاد فرمود: «صلاحیت ندارد از قول من مطلبی را برساند به جز خودم یا کسی که از خودم باشد». شما را به خدا قسم می‌دهم آیا این مطلب را از پیامبر ﷺ شنیدید؟ گفتند: آری به خدا قسم، ما شهادت می‌دهیم که این مطلب را از پیامبر ﷺ شنیدیم آن هنگام که تو را برای سوره برائت فرستاد.

حضرت فرمود: رفیق شما (ابوبکر) صلاحیت نداشت که از قول پیامبر ﷺ نوشته‌ای بقدر چهار انگشت را برساند و جز من برای ابلاغ آن صلاحیت پیدا نکرد! کدامیک از این دو سزاوارتر به مقام و جای اویند؟ آنکه پیامبر ﷺ بخصوص نام برده که از اوست یا آن کسی که بخصوص تعیین شده که از پیامبر نیست؟ (الهلالی، اسرار آل محمد، ۴۱۶ق، ص ۳۰۶)

با این عمل پیامبر معلوم شد چه کسی یقیناً از پیامبر ﷺ نیست و چه کسی یقیناً از پیامبر ﷺ است. پس چرا آنان "مدینه العلم" را کنار زدند و به سوی کسانی متمایل شدند که در کوچک‌ترین مسایل درمانده و اظهار عجز می‌کردند.

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: "هیچ حق و صوابی در نزد احدی از مردم یافت نمی‌شود و کسی از آنها را یارای رقم زدن تقدیر و قضایی نیست، مگر آنچه از ما اهل بیت خارج شود. هنگامی که دو دستگی بین آنها اتفاق افتد اشتباه از آن آنان و حق با

علی علیه السلام است". (کلینی، اصول کافی، ج: ۱، ص: ۳۹۹۳)

در تاریخ دیده شد که عمر حکمی به اشتباه داد و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را اصلاح کرد و عمر بعد از آن، از علی علیه السلام پوزش خواست؟ (شیرازی، شبهای پیشاور، ۱۳۷۲ ش ص ۴۰۸)

۲۴. سوره بقره/ آیه ۲۶۹:

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

خداوند به هر که بخواهد حکمت عنایت می‌فرماید. و هر که را حکمت داد، خیر کثیری به او عنایت فرموده، ولی کسی جز صاحبان عقل متذکر نمی‌شوند.

امام رضا علیه السلام، با اشاره به این آیه، به مسئله علم امام و ضرورت آن برای امام تصریح می‌کند. در واقع امام علیه السلام، با استناد به این آیه به این نکته مهم اشاره نموده‌اند که حکمت امام، حکمتی است که خداوند به او می‌بخشد، نه اینکه آن را از منبع خطا پذیر و ناتمام بشری به دست آورد. آن حکمت موهبتی را خداوند، "خیر کثیر" نامیده، همان خدایی که تمام دنیا را "متاع قلیل" نام نهاده است. و چنین نکاتی را فقط خردورزان می‌یابند.

ویژگی اهل بیت علیهم السلام این است که به تعبیر حضرت امیر علیه السلام: "هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ" (رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷). آنان مصداق "اوتوا العلم" هستند، در حالی که خطاب به تمام بشر می‌فرماید: "و ما اوتيتم من العلم الا قليلا". لذا به حکم عقل، باید امامت مردم را بر عهده داشته باشند.

۲۵. سوره بقره/ آیه ۲۴۷:

قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

پیامبرشان به آنها گفت: خدا، طالوت را به پادشاهی شما نصب کرد. گفتند: از کجا

او را بر ما پادشاهی رواست، در صورتی که ما به پادشاهی از او سزاوارتریم و او را مال فراوان و وسیع نیست؟ (آن پیامبر در جواب) گفت: خدا او را از بین شما برگزید و او را در علم و جسم فزونی بخشید. و خدا ملک خود را به هر که خواهد بخشید، که او وسعت دهنده و دانا است.

این آیه یکی از پر نکته‌ترین آیاتی است که امام رضا (علیه السلام) در جریان تبیین سیمای راستین امامت به آن استناد نموده‌اند. و شامل صفات امام و شرایط او است، مانند طهارت روح، تخصص علمی در همه شئون رهبری، و داشتن فن نظامی، توانایی و شجاعت لازم.

مفسران شیعه از این آیه به شرایط رهبری جامعه رسیده، بیان می‌کنند: چنانکه انتخاب پیغمبر با خداست، تعیین حاکم و مدبر امور کشوری و لشکری هم باید به انتخاب او باشد، نه اینکه مردم به رأی خود کسی را انتخاب نمایند. مذهب اهل تسنن که خلافت را به انتخاب مردم و اجماع امت می‌دانند. و سلطنت بنی‌امیه و بنی‌عباسی و سایر سلاطین جور را که به قهر و غلبه و زور و نیرنگ و تزویر بر مردم مسلط شدند، به حق می‌داند. گرچه این خلفای جور هم از علم بی‌بهره و هم از شجاعت و سایر کمالات عاری بودند.

توهمی که بنی‌اسرائیل بدان دچار بودند که باید نبوت در اولاد لاوی یکی از پسران یعقوب و سلطنت در اولاد یوسف پسر دیگر او باشد، توهم باطل است؛ زیرا طالوت که خدا او را به پادشاهی برگزید، نه از اولاد لاوی و نه از اولاد یوسف بود، و همچنین توهم این که نبوت و سلطنت در یک خانواده جمع نمی‌شود و باید از هم جدا باشد نیز باطل است، زیرا داود هم مقام نبوت و هم مقام پادشاهی داشت. (طیب، اُطیب البیان، ج ۲، ص: ۵۰۳-۵۰۶)

برخی از مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه، بنی‌اسرائیل را به خاطر نپذیرفتن رهبری که خداوند برایشان برگزیده بود سرزنش می‌کنند، در حالی که خود آیات

بسیاری را که در معرفی امام بعد از پیامبر ﷺ در قرآن آمده است و واقعه غدیر را فراموش کرده‌اند. (سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۷)

برخی از مفسران سنی مذهب معتقدند، وقتی پیامبر بنی اسرائیل گفت که خدا طالوت را برای پادشاهی انتخاب کرد، آنها مجبور بودند بپذیرند؛ چرا که متهم کردن نبی به کذب، تمام دین آنان را زیر سوال می‌برد. (فخرالدین رازی، مفتاح الغیب، ص ۵۰۴ و ۵۰۵)

اما هر آنچه بگویند، بر خودشان حجت است؛ که چگونه از یاد برده‌اند که امامت در آل رسول الله قرار گرفته است، بزرگ مردانی که وارثان علم و عصمت و مناقب رسول الله بوده و با به دست آوردن این شرایط شایسته پوشیدن ردای امامت می‌شوند. (قاضی زاهدی، گنجینه نور، ۱۴۳۰ق، ص ۲۹۹)

۲۶. سوره نساء / آیه ۱۱۳:

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ مَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

و اگر فضل خدا بر تو و رحمت او نبود گروهی از آنها همت می‌گماشتند که تو را گمراه کنند. و گمراه نمی‌کنند مگر خود را، و هیچگونه ضرری به تو نمی‌توانند وارد کنند. و حال آنکه خداوند بر تو کتاب و حکمت را نازل فرمود و آنچه را که نمی‌دانستی تعلیم فرمود و فضل خدا بر تو عظیم است.

امام رضا علیه السلام یکی از شرایط امامت را داشتن علمی خاص، معرفی می‌کند و در معرفی آن علم، آیاتی می‌آورد. از جمله همین آیه که می‌فرماید: به تو علمی دادیم که پیش از این نداشتی.

باید دانست جمله "لم تكن" نشان می‌دهد اگر تعلیم خداوند نبود، تلاش پیامبر ﷺ برای فراگیری آن علوم غیبی بی‌فایده بود، چون این گونه معارف در اختیار مکاتب بشری نیست که کسی با کوشش آن را بیاموزد. پس دسترسی بشر به آن فقط از طریق

پیوند با وحی ممکن می‌شود، و البته ائمه علیهم‌السلام هم که وارث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، از این علم بهره می‌برند. پس آنان بعد از نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارث ردای دانش و رهبری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدند.

مفسران شیعه در معنای "عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ" معانی‌ای گفته‌اند: علمی که با اسباب عادی به دست نمی‌آید. (طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص: ۷۷)، قوانین ناشناخته. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص: ۱۶۶)، امور پنهانی و مکنونات ضمائر و امور دین و احکام، علم به ربوبیت حق و جلال کبریائی و معرفت عبودیت نفس و قدر حال او، علم ما کان و ما سیکون. (حسینی شاه عبد العظیمی، تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص: ۵۷۰)، خبر اولین‌ها تا آخرین‌ها. (طوسی، التبیان، ج ۳، ص: ۳۲۵). اهل سنت نیز همین معانی را ذکر نموده‌اند، به علاوه: علم به خیر و شر (ابن‌ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص: ۱۰۶۵) و علم غیب، افزوده بر کتاب (ابن عاشور، التحرير و التنویر، ج ۴، ص: ۲۵۲). در این آیه، سخن از کتاب و حکمتی است که خداوند به پیامبرش عطا فرمود، و در ادامه بیان می‌دارد که خداوند رسولش را مجهز به سلاحی کرد که ماندش در هیچ کس نبود. و آن علمی بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از آن درباره‌اش چیزی نمی‌دانست و آن همان راز عصمت ایشان بود. این نکته هم از شیعه نقل شده است و هم از سنی. (فضل الله، من وحی القرآن، ج ۷، ص: ۴۵۳ تا ۴۵۷؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۵، ص: ۲۶۳)

۲۷ و ۲۸ سورة نساء / آیات ۵۴ و ۵۵:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا
آیا مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته، بر آنها حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم. و فرمانروایی بزرگ دادیم. پس برخی از آنان به ایشان ایمان آورده و برخی دیگر، از راه حق باز داشتند. و آتش افروخته جهنم آنان را کفایت کند.

امام رضا علیه‌السلام پس از اشاره به اوصاف امام از قبیل علم و قدرت، با استناد به این آیه

تأکید می‌کنند که این نعمت‌ها خدادادی است و نباید کسی به آنها حسادت ورزد. اشاره به اینکه این مخالفان، حق را یافته و بدان علم دارند و فقط به سبب حسادت به جایگاه ائمه، فضل و برتری ایشان را انکار کرده و حق ایشان را غصب می‌کنند.

مفسران شیعه برای کلمه "ناس" که مورد حسد قرار دارند، مطالبی بیان داشته‌اند. مهم‌ترین نکته، این است که این اهل بیت پیامبر ﷺ هستند که به خاطر داشتن نعمت امامت و علمی که خداوند به آنها عطا نموده است، مورد حسادت واقع شده‌اند (کاشانی، منهج الصادقین، ج ۳، ص: ۴۹). اهل بیت در احادیث بسیاری بر این مساله تاکید داشتند. اهل سنت بیشتر بر این عقیده‌اند که منظور از ناس، رسول خدا به تنهایی و یا همراه اصحابشان، هستند و احتمالاتی هم در علت مورد حسادت واقع شدنشان بیان داشته‌اند. اما برخی از اهل سنت، آل رسول خدا را معنای ناس در این جمله می‌دانند (فخر الدین رازی، مفتاح الغیب، ج ۱۰، ص: ۱۰۵). گاهی این مطلب را از قول امامان شیعه نیز بیان می‌دارند. (سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص: ۱۷۳؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص: ۹۷۸). واقعیات تاریخی نیز صحت همین نظر را نشان می‌دهد، که چگونه مخالفان و ظالمان حاکم، حقانیت اهل بیت را شناختند، ولی به دلیل حسادت، نادیده گرفتند. امام صادق علیه السلام این حقیقت را در ضمن پاسخی به پرسش عبدالله بن بکیر (یا: بکر) ارجانی تبیین می‌فرماید. این پرسش و پاسخ، بخشی از حدیثی طولانی است که ابن قولویه قمی در کتاب کامل الزیارات (باب ۱۰۸: نوادر الزیارات، حدیث ۲) آورده است.

عبدالله می‌پرسد: آیا امام، تمام آنچه میان شرق و غرب وجود دارد، می‌بیند؟
امام صادق علیه السلام پاسخ می‌دهد:

فرزند بکیر! چگونه حجت خدا بر تمام آنها باشد، اما آنها را نبیند و بر آنها حکم نراند؟ و چگونه حجت باشد بر گروهی که از دیده او نهان باشند و بر آنها قدرت نیابد؟ و چگونه از سوی خدا وظیفه‌ای را ادا کند و شاهد بر مردمی باشد که نمی‌بیند؟ و

چگونه حجت بر کسانی باشد، در حالی که آنها از او پوشیده‌اند؟

اینجا در حالی است که امام میان مردم و خدا قرار داده شده تا امر خداوند را در میان آنها اقامه کند. و خداوند می‌فرماید: "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ" (سبا/۲۸)، یعنی تمام کسانی که روی زمین هستند (پیامبر بر تمام آنها رسول است). و حجت، پس از پیامبر، در جای او قرار دارد: راهنمای آنهاست در مواردی که با هم اختلاف می‌کنند، حقوق الهی مردم را می‌گیرد، به امر الهی اقدام می‌کند، و در مورد بعضی از آنها نسبت به بعضی دیگر انصاف می‌ورزد.

اگر چه حجت، از آنها باخبر نباشد، چه کسی حکم الهی را اجرا کند که فرمود: "سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ" (فصلت/۵۳). کدامین آیه در آفاق به جز ما است که خداوند به اهل آفاق ارائه کند؟ خداوند فرمود: "وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا" (زخرف/۴۸). کدام آیه و نشانه الهی بزرگتر از ما (اهل بیت) است؟

به خدا سوگند بنی‌هاشم و قریش عطیه خدا به ما را می‌شناسند، ولی حسد آنها را به هلاکت کشانید، چنانکه ابلیس را به وادی هلاک برد. آنها هنگامی که مضطر می‌شوند و بر جان خود بیمناک می‌گردند، از ما می‌پرسند و ما برای آنها توضیح می‌دهیم. نزد ما می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که شما اهل دانشید. سپس بیرون می‌روند و می‌گویند: هیچ کس ندیدیم گمراه‌تر از کسانی که پیروی اینان (اهل بیت) کنند و گفتارشان را بپذیرند. (ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۴۳)

۲۹. سوره قصص / آیه ۵۰:

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

پس اگر به تو پاسخ مثبت نمی‌دهند و ایمان نمی‌آورند، پس بدان جز این نیست که این‌ها از هواهای نفسانی خود متابعت می‌کنند. و گمراه‌تر از کسی که از هوای نفس خود متابعت کند بدون اینکه خداوند او را هدایت کرده باشد کیست؟ محققا

خدا قوم ستمکاران، را هدایت نمی‌کند.

در اینجا امام علی علیه السلام پس از این همه پند و نصیحت و توبیخ و تبیین و کنایه و تصریح، گویا به مخالفان می‌فرماید که اینها همه برای نفع خودتان است و اطاعت شما سود و زیانی برای ما ندارد. امام علی علیه السلام از این آیه در سرزنش مخاطبین خود استفاده کردند تا تذکری به آنها دهند و بت‌های ذهنی و فکری آنها را بشکنند، چنانکه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام چنین کرد و نتیجه این شد که به تعبیر قرآن: "فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمُ الظَّالِمُونَ" (انبیاء/ ۶۴).

باشد که به خود آیند و بفهمند که کسی که امامت امام علی علیه السلام را - بعد از نزول آیات الهی و بیان روایات نبوی - رد کرده و نمی‌پذیرد، بی شک راه خدا یعنی راه عقل را در پیش نگرفته و در پی هوا و هوس خویش رفته است.

۳۰. سوره محمد (ص) / آیه ۸:

الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

و کسانی که کافر شدند، نابودی و هلاکت برای آنها است و خداوند، اعمال آنها را از بین می‌برد.

امام رضا علیه السلام بیان می‌دارد مردمی که علی علیه السلام را رها نمودند و امام و رهبری غیر از ایشان برای خود برگزیدند، از حق تجاوز کردند و کتاب خدا و سخن رسول را پشت سر نهادند. خدا ایشان را نکوهش نمود و دشمن داشت، امام نیز آنها را نفرین می‌کند و خبر از حبط اعمالشان می‌دهد.

۳۱. غافر / آیه ۳۵:

الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

کسانی که در آیات الهیه بدون برهان مجادله می‌کنند، عداوت و غضب الهی در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند، برای آنان بسی بزرگ است. و خداوند بر

قلب هر متکبر جباری مهر می‌نهد.

امام علیه السلام در آخرین فراز از کلامشان، پس از اتمام حجّت، اشاره می‌کند که نپذیرفتن حجّت منصوب منصوص الهی، مصداق مجادله در آیات الهی است، و خشم بزرگ خدا و مؤمنان راستین را در پی دارد. سر انجام، چنین کسانی به کیفر کردار خود می‌رسند که مَهر بر دلهایشان نهاده شود.

منابع

- (۱) قرآن
- (۲) نهج البلاغه
- (۳) ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی، الباز، چاپ سوم، (۱۴۱۹ق)
- (۴) ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام (دو جلد در یک مجلد)، [بی‌جا]، انتشارات جهان، چاپ اول، (۱۳۷۸ق).
- (۵) ابی بطریق، یحیی بن حسن، العمدۀ، قم، جامعه مدرسین، (۱۴۰۷ق)
- (۶) ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا]
- (۷) ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ سوم (۱۴۱۹ق).
- (۸) امینی، عبدالحسین. الغدیر (۱۴ج)، تحقیق: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، قم، دائره المعارف الفقه الاسلامی (۱۳۸۴ش).
- (۹) بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ اول (۱۴۲۳ق).
- (۱۰) تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دار المعارف، چاپ اول (۱۳۸۵ق).
- (۱۱) حرانی، حسین بن شعبه، تحف العقول (یک جلد)، قم، جامعه ی مدرسین، چاپ دوم، (۱۴۰۴ق).
- (۱۲) حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، وسائل الشیعه، قم، آل البیت، چاپ اول، (۱۴۰۹ق).
- (۱۳) حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، چاپ اول (۱۳۶۴ش)
- (۱۴) حسینی مرعشی، نور الله احقاق الحق و ازهاق الباطل، تهران، مطبعه الاسلامیه، [بی‌تا].
- (۱۵) حلی، ابن فهد، عدۀ الداعی (یک جلد)، [بی‌جا]، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، (۱۴۰۷ق).



- ۱۶) حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، نهج الحق و كشف الصدق، قم، دار الهجرة، چاپ اول (۱۴۰۷ق).
- ۱۷) -----، كشف اليقين، مصحح: حسين درگاهي، [بی جا]، مؤسسة چاپ و انتشارات، چاپ اول (۱۴۱۱ق).
- ۱۸) دروزه، محمد عزت، التفسير الحديث، قاهره، دار احیاء الكتب العربية (۱۳۸۳ق).
- ۱۹) رضوی زاده، سید علی، آفتاب طوس، تهران، انتشارات آسیا [بی تا].
- ۲۰) زحیلی، وهبة بن مصطفى، تفسير المنیر فی العقيدة و الشريعة و المنهج، بیروت، دار الفكر المعاصر، چاپ دوم (۱۴۱۸ق).
- ۲۱) زمخشری، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بیروت، دار الكتاب العربي، چاپ سوم (۱۴۰۷ق).
- ۲۲) سراج، محمد ابراهیم، رضای خدا، تهران، انتشارات نبوی (۱۳۸۸).
- ۲۳) سیدقطب، بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، چاپ هفدهم، (۱۴۱۲ق)
- ۲۴) سیوطی، جلال الدین، الد المنثور فی التفسیر الماثور، قم، کتابخانه مرعشی (۱۴۰۴ق).
- ۲۵) شیخ مفید، محمد بن محمد، الافصاح فی الامامه (یک جلد)، محقق و مصحح: کنگره شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول (۱۴۱۳ق).
- ۲۶) شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور (یک جلد)، تهران، دار الكتب الاسلامی، چاپ پنجم (۱۳۷۲ش).
- ۲۷) طاهری، مرتضی، امام یگانه ی دوران، قم، دلیل ما، چاپ دوم (۱۳۸۵ش).
- ۲۸) طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم (۱۴۱۷ق).
- ۲۹) طبرسی، ابو منصور، احمد بن علی، الاحتجاج (یک جلد)، مشهد، مرتضی (۱۴۰۳ق).
- ۳۰) طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول (۱۳۷۷ش).
- ۳۱) ----- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، (۱۳۷۲ش).
- ۳۲) طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- ۳۳) طیب، سید عبد الحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، چاپ دوم (۱۳۷۸ش).
- ۳۴) ظهیری، علی اصغر، وصیت نامه های چهارده معصوم علیه السلام، قم، انتشارات نهانندی، چاپ دوم، (۱۳۷۹ش).
- ۳۵) فخر الدین رازی ابو عبد الله، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار التراث العربی، چاپ سوم (۱۴۲۰ق).
- ۳۶) فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، چاپ دوم (۱۴۱۹ق).
- ۳۷) قاضی زاهدی، احمد، گنجینه نور (پرسش های مردم و پاسخ های عالم آل محمد ﷺ امام رضا علیه السلام)، قم، نشر حاذق، چاپ اول (۱۴۳۰ق).
- ۳۸) قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول (۱۳۶۴ش).
- ۳۹) غفوری، علی، سرگذشت و شهادت هشتمین امام شیعیان امام رضا علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی (۱۳۹۴ ق).

- ۴۰) کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقين فی الزام المخالفين، تهران، محمد حسن علمی (۱۳۳۶ ش).
- ۴۱) کراجکی، محمد بن علی، التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة، قم، دار الغدير، چاپ اول (۱۴۲۱ ق).
- ۴۲) کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، (۱۳۶۵ ش).
- ۴۳) محدث نوری میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت، چاپ اول (۱۴۰۸ ق).
- ۴۴) مدیر شانه چی، کاظم، درایت الحديث، قم، جامعه مدرسین، چاپ چهارم (۱۳۸۴ ش).
- ۴۵) نباطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، نجف، الحیدریة، چاپ اول (۱۳۸۴ ق).
- ۴۶) نعمانی، محمد بمن ابراهیم، الغیبه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول (۱۳۹۷ ق).
- ۴۷) نیلی نجفی، علی بن عبدا لکریم، منتخب الانوار المضيئة (یک جلد)، قم، خیام (۱۴۰۱ ق).
- ۴۸) ورام بن ابی الفراس، مجموعه ورام، قم، مکتبة الفقیه، [بی تا].
- ۴۹) هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ترجمه و تصحیح اسماعیل انصاری زنجان، قم، الهادی، چاپ اول (۱۴۱۶ ق).
- ۵۰) -----، کتاب سلیم بن قیس، قم، الهادی، چاپ اول (۱۴۰۵ ق).
- رساله:

* اخوان مقدم، زهره، "اصول تفسیر بر گرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام"، رساله دکتری دانشگاه امام صادق علیه السلام.